

نگاهی به افزایش تعرفه‌های گمرکی توسط ترامپ: نظام سرمایه‌داری بحران‌زده، بحران نهایی خود را می‌سازد!

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که ترامپ، رئیس‌جمهور، یک سرمایه‌دار است که محصول تفکر سرمایه‌داری است، نه محصول تفکر سیاسی. رویکردهای سیاسی او تابع هدف تفکر سرمایه‌داری و قواعد بازار سرمایه‌داری و معیارهای سود و زیان است. او به عرصه بین‌الملل مانند یک بازار نگاه می‌کند و روابط بین‌المللی را با معیار سود و زیان می‌سنجد. هدف او کسب بازدهی مادی در زمانی کوتاه است. بنابراین، سیاست نزد ترامپ چیزی جز معاملات تجاری و اقتصادی نیست. او تلاش می‌کند تا سلطه «دولت‌شرکت» را بر روابط بین‌المللی تحمیل کند و افزایش تعرفه‌های گمرکی ابزاری برای مدیریت این سلطه سرمایه‌دارانه است.

سخن گفتن از تعرفه‌های گمرکی و افزایش آن‌ها، سخن از تجارت جهانی و بازارهای بزرگ مصرفی سرمایه‌داری است. این بازارها تنها به سه بازار عمده محدود می‌شوند: در رتبه نخست، آمریکا؛ سپس بازار اروپا؛ و پس‌از آن، چین. از آنجاکه آمریکا بزرگ‌ترین بازار مصرفی سرمایه‌داری است، پیشی گرفتن از آن توسط اروپا یا چین، عملاً ناممکن است. زیرا اتکای اقتصاد اروپا و چین به آمریکا، حیاتی و راهبردی است.

روابط تجاری میان آمریکا و اتحادیه اروپا، از جمله پیچیده‌ترین و مهم‌ترین روابط در سطح جهان به‌شمار می‌روند؛ به‌گونه‌ای که این دو، حدود 30٪ از تجارت جهانی کالاها و حدود 40٪ از تجارت جهانی خدمات را نمایندگی می‌کنند؛ یعنی نزدیک به نیمی از تولید ناخالص داخلی جهانی. بر اساس داده‌های دفتر نمایندگی تجاری آمریکا، در سال ۲۰۲۴، مجموع تجارت کالا میان دو طرف به ۹۷۵,۹ میلیارد دلار رسید که نشان از عمق پیوند اقتصادی میان آن‌ها دارد. طبق همین داده‌ها، صادرات کالاها از آمریکا به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۷۰,۲ میلیارد دلار بوده، درحالی‌که واردات آمریکا از اتحادیه اروپا به‌شکل چشم‌گیری افزایش یافته و به ۶۰۵,۸ میلیارد دلار رسیده است؛ افزایشی معادل 5.1٪ (۲۹,۴ میلیارد دلار) نسبت به سال پیش. این‌ها همه نشانگر حجم و تأثیر راهبردی روابط تجاری میان آمریکا و اتحادیه اروپا بر اقتصاد دو طرف است.

همین وضعیت در مورد روابط تجاری آمریکا و چین نیز صادق است. بر اساس گزارش اداره آمار آمریکا، ایالات‌متحده در سال ۲۰۲۴ کالاها و محصولات مختلفی به ارزش ۴۳۸,۹ میلیارد دلار از چین وارد کرده که این رقم نسبت به سال ۲۰۲۳ که ۴۲۶,۹ میلیارد دلار بود، افزایش داشته است. در همان سال، صادرات کالاهای آمریکا به چین ۱۴۳,۵ میلیارد دلار بوده است.

وابستگی اقتصادهای اروپا و چین به بازار آمریکا، امری حیاتی و راهبردی است؛ چراکه این بازار، نخستین مقصد برای عرضه تولیدات اروپا و چین به‌شمار می‌آید؛ امری که جایگزینی آن را دشوار، بلکه غیرممکن می‌سازد.

همچنین، مبادلات تجاری میان اروپا و چین به حد اشباع رسیده است؛ چنان‌که حجم تبادل تجاری میان اتحادیه اروپا و چین در سال ۲۰۲۳ میلادی، طبق گزارش اداره آمار یورواستات، به ۷۳۸ میلیارد دلار رسید. این اداره گزارش داد که چین بزرگ‌ترین شریک وارداتی اتحادیه اروپا بوده است. این اشباع تجاری، اتحادیه اروپا را به وضع ممنوعیت‌های تجاری بر برخی کالاهای چینی وادار کرده و باعث اتخاذ تدابیری برای مقابله با دامپینگ تجاری چین شده است. به‌عبارتی دیگر، اروپا و چین نمی‌توانند بازار یکدیگر را جایگزین بازار آمریکا کنند، چراکه روابط تجاری‌شان با یکدیگر به نقطه‌ای اشباع رسیده و امکان گسترش بیشتری ندارد.

این مسئله را گزارشی از مجلس اروپا درباره تعرفه‌های گمرکی ترامپ نیز تأیید می‌کند؛ آنجا که آمده است: «اعمال تعرفه‌های گمرکی از سوی ایالات‌متحده بر دیگر نقاط جهان، ممکن است مشکلاتی برای اتحادیه اروپا نیز ایجاد کند؛ چراکه ممکن است کشورهای آسیب‌دیده تصمیم بگیرند محصولات خود را که ممکن است برای فروش در بازار آمریکا بیش‌ازحد گران شوند، به بازار اروپا هدایت کنند؛ امری که رقابت را برای شرکت‌های اروپایی دشوار می‌سازد».

افزون بر حجم تبادل تجاری تأثیرگذار، نوع مبادله (ماهیت کالاها، خدمات و محصولات) میان اروپا و آمریکا و چین و آمریکا نیز وجود دارد؛ امری که مشکل را پیچیده‌تر و بحران را عمیق‌تر می‌سازد. برای مثال، واردات چین از آمریکا، وارداتی حیاتی است، مانند نفت و گاز، دانه‌های روغنی و غلات، داروها، ابزار آموزشی، نیمه‌هادی‌ها، قطعات و تجهیزات هواپیما، ابزار ناوبری و ماشین‌آلات صنعتی... درحالی‌که بازار اروپا چنین جایگزینی را تأمین نمی‌کند. از سوی دیگر، صادرات حیاتی چین به آمریکا شامل فلزات نادر است؛ فلزاتی که ترامپ تلاش دارد آن‌ها را از اوکراین، به‌عنوان جایگزینی برای چین، به‌دست آورد. و دیگر اقلام صادراتی چین به آمریکا، اقلامی هستند که هند می‌تواند آن‌ها را جایگزین کند؛ به‌ویژه که آمریکا هند را به‌عنوان متحد راهبردی خود و جایگزینی برای زنجیره تولید آمریکایی به‌جای چین برگزیده است.

همچنین، سه کالای اصلی صادراتی اروپا به آمریکا در سال ۲۰۲۴ عبارت بودند از: محصولات دارویی و پزشکی، داروها و خودروها و وسایل نقلیه موتوری. درحالی‌که تجارت خودرو یکی از ستون‌های اقتصاد اروپا و به‌ویژه اقتصاد آلمان، فرانسه و ایتالیا است. جایگزین‌هایی برای بازار آمریکا، نایاب و حتی در بسیاری موارد وجود ندارند؛ و در مقابل، آمریکا می‌تواند این محصولات را در کارخانه‌های داخلی خود تولید کند.

بر این اساس، حرکت اروپا و چین به‌سوی جایگزینی برای بازار آمریکا، امری متعذر و غیرممکن است؛ و این بدان معناست که تعرفه‌های ترامپ، در واقع، جنگی تجاری علیه اتحادیه اروپا و چین به‌شمار می‌آیند.

نکته دوم و راهبردی در این موضوع که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد، در کنار حجم بازار آمریکا و اهمیت راهبردی آن برای اروپا و چین، این است که تجارت با آمریکا، منبعی برای تأمین دلار نیز هست؛ دلاری که به‌عنوان ارز تجارت جهانی شناخته می‌شود، با توجه به نظام مالی بین‌المللی‌ای که آمریکا آن را بنیان نهاد، بنا کرد و تحمیل نمود و هم‌زمان، ارز خود یعنی دلار را به‌عنوان ارز اصلی تجارت جهانی تثبیت کرد. در چنین شرایطی، گسستن پیوند از آمریکا و ایجاد جایگزین برای آن، امری دشوار، بلکه ناممکن است و عبور از بازار آمریکا در چارچوب نظام سرمایه‌داری کنونی، در حکم محال است.

اما تعرفه‌های گمرکی چگونه بر اروپا تأثیر خواهد گذاشت؟

طبق گزارشی از مجلس اروپا، اگر ایالات‌متحده آمریکا بر محصولات شرکت‌های اروپایی تعرفه‌های گمرکی وضع کند، این محصولات گران‌تر شده و در نتیجه، میزان فروش آن‌ها کاهش خواهد یافت. و اگر اتحادیه اروپا نیز در پاسخ، تعرفه‌هایی بر محصولات آمریکایی اعمال کند، این محصولات برای مصرف‌کنندگان در اروپا گران‌تر خواهد شد. در نتیجه، معضل و بحران اقتصادی اروپا تشدید خواهد شد. و با توجه به بحران انرژی‌ای که اروپا به‌دلیل جنگ روسیه و اوکراین با آن مواجه است، بحران اقتصادی در اروپا مستعد شدت یافتن بیشتری است.

اما در مورد کانادا و مکزیک، وضعیت فاجعه‌بارتر است؛ چراکه وابستگی اقتصادی این دو کشور به آمریکا کامل است و گسستن از آن در حکم محال است. (در سال ۲۰۲۴، آمریکا مقصد ۷۵.۹٪ از کل صادرات کانادا و منبع ۶۲.۲٪ از کل واردات آن بود). در مورد مکزیک نیز، مجموع تجارت (صادرات و واردات) میان دو کشور به ۸۳۹٫۸ میلیارد دلار رسید و بدین‌ترتیب، مکزیک برای دومین سال متوالی، بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکا به‌شمار رفت.

این درهم‌تنیدگی و وابستگی سرمایه‌دارانه، مسئله را پیچیده‌تر می‌سازد و بن‌بست بازارهای جایگزین سرمایه‌داری، بحران سرمایه‌داری و دشواری‌های ساختار آن را تشدید می‌کند و این بدان معناست که مسئله افزایش تعرفه‌های گمرکی، اقدامی تصادفی نبوده، بلکه قمار است از سوی رئیس‌جمهوری سرمایه‌دار که به‌دنبال بازده مالی فوری است، برای پوشاندن حفره سیاه عظیمی که بدهی‌های نجومی آمریکا ایجاد کرده‌اند.

اما پرسش سیاسی همچنان باقی است: پیامدهای به‌تعویق‌افتاده این قمار کوتاه‌نگر ترامپ چیست؟

تعرفه‌های گمرکی جدید ترامپ، تضعیف فلسفه اقتصاد سرمایه‌داری و آزادی بازار آن است؛ چراکه تعرفه‌های گمرکی، ترمزی است که بزرگ‌ترین دولت سرمایه‌داری جهان، در جنگی تجاری میان مرکز سرمایه‌داری و سایر قطب‌های آن، اعمال می‌کند. این بازگشت به عقب در سرمایه‌داری،

تضعیف این نظام و ویرانی نخستین ستون آن یعنی اقتصاد آزاد است. این مرحله، گام پیشرفته‌ای در مسیر پوسیدگی و فروپاشی و مرگ تمدنی نظام سرمایه‌داری به‌شمار می‌رود.

افزون بر آن، اعمال تعرفه‌های گمرکی در نظام سرمایه‌داری تنها به‌معنای افزایش هزینه تولید و گرانی قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان است؛ امری که به‌معنای تشدید دور باطل گرانی معیشت و وخامت اوضاع است و نیز به‌تعطیلی زنجیره تأمین برای بسیاری از شرکت‌ها خواهد انجامید؛ شرکت‌هایی که یا ورشکست خواهند شد یا حجم فروششان کاهش خواهد یافت که به‌نوبه خود، به افزایش بیکاری، بیکاری گسترده و فقر خواهد انجامید.

از آنجاکه محرک اقتصاد سرمایه‌داری، مصرف بی‌رویه و تولید بیش‌ازحد است و مازاد تولید آن اساساً به بازارهای خارجی وابسته است، بنابراین تعرفه‌های گمرکی ترامپ، نابودکننده این بازارهای خارجی و در نتیجه، مخرب اقتصاد سرمایه‌داری است؛ امری که بحران نظام سرمایه‌داری را تشدید کرده و نشانه‌های انقلاب و گسترش افق‌های جایگزین تمدنی اسلامی را افزایش می‌دهد.

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ دِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» «و هر کس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برمی‌انگیزیم».

برگرفته از شماره ۵۴۴ جریده الرایه